مهدويت و مذاهب اسلامى (مشتركات و تفاوتها(

 غلامحسين زينلى

اشاره‌

مهدويت‌ و مذاهب‌ اسلامي‌ (مشتركات‌ و تفاوت‌ها) در مقالهِ‌ ياد شده‌ نخست‌ به‌ دوازده‌ مورد از مشتركات‌ پيروان‌ مذاهب‌ اسلامي‌ در مسئلهِ‌ مهدويت‌ اشاره‌ شده‌ است.

به دنبال‌ آن‌ هفت‌ مورد از نقاط‌ افتراق‌ مذاهب‌ در مسئلهِ‌ مهدويت‌ مورد بحث‌ قرار گرفته‌ است. از جمله‌ نقاط‌ مهم‌ افتراق، نوعي‌ بودن‌ يا شخصي‌ بودن‌ مسئلهِ‌ مهدويت‌ است. اين‌ بحث‌ به‌ دليل‌ اهميت‌ آن‌ با تفصيل‌ بيش‌تري‌ مورد بررسي‌ قرار گرفته، و دلايل‌ هر دو گروه؛ يعني‌ هم‌ دلايل‌ طرفداران‌ مهدويت‌ شخصي و هم‌ دليل‌ طرفداران‌ مهدويت‌ نوعي‌ به‌ تفصيل‌ مورد بحث‌ قرار گرفته‌ است.

سرانجام‌ با بيان‌ هشت‌ دليل، نظريهِ‌ مهدويت‌ نوعي‌ نقد، و نظريهِ‌ مهدويت‌ شخصي‌ به‌ اثبات‌ رسيده‌ است.

مقدمه

پيروان‌ مذاهب‌ مختلف‌ اسلامي‌ با همهِ‌ اختلاف‌هايي‌ كه‌ در زمينه‌هاي‌ ديگر اعتقادي‌ با يكديگر دارند، در اين‌ مسئله‌ متحدند كه‌ آيندهِ‌ بشريت‌ و امّت‌ بزرگ‌ اسلامي، سرانجام‌ به‌ حكومت‌ جهاني‌ مهدي‌ موعود منتهي‌ خواهد شد. آنان‌ با وجود اين‌ كه‌ در كليات‌ مسئلهِ‌ مهدويت‌ با هم‌ مشتركند، در جزئيات‌ اين‌ مسئله‌ ميانشان‌ اختلاف‌ نظر وجود دارد. اين‌ قضيه‌ به‌ مذاهب‌ گوناگون‌ محدود نشده، بلكه‌ گاه‌ در ميان‌ پيروان‌ يك‌ مذهب‌ نيز اين‌ تفاوت‌ها به‌ چشم‌ مي‌خورد.

تنها مذهبي‌ كه‌ از اين‌ درگيري‌ بركنار مانده‌ و ميان‌ پيروان‌ آن‌ در مسايل‌ مهدويت‌ اختلاف‌ چنداني‌ ديده‌ نمي‌شود، مذهب‌ شيعهِ‌ دوازده‌ امامي‌ است. در اين‌ نوشتار نظر خوانندگان‌ گرامي‌ را به‌ مواردي‌ از مشتركات‌ و تفاوت‌هاي‌ مذاهب‌ اسلامي‌ در مسئلهِ‌ مهدويت‌ جلب‌ مي‌كنم.

نقاط‌ اشتراك‌

پيروان‌ مذاهب‌ اسلامي‌ در زمينهِ‌ مهدويت‌ در چند اصل‌ داراي‌ وحدت‌ نظرند:

1. مهدي‌ هم‌ نام‌ پيامبر: نام‌ مهدي‌ همانند نام‌ مبارك‌ پيامبر اكرم(ص) است؛

لا تقوم‌ الساعَه`ُ حتي‌ يلي‌ رَجُل‌ من‌ اهل‌ بيتي‌ يواطيء اسمه‌ اسمي.1

قيامت‌ به‌ پا نخواهد شد تا آن‌ كه‌ مردي‌ از اهل‌ بيت‌ من‌ فرا رسد كه‌ نام‌ او همانند نام‌ من‌ است.

2. مهدي‌ از اهل‌ بيت: به‌ تصريح‌ احاديث‌ رسول‌ خدا(ص) مهدي‌ از اهل‌ بيت‌ آن‌ حضرت‌ است؛

لو لم‌ يبق‌ من‌ الدهر الاّ يوم‌ لبعث‌ اللّه‌ رجلاً من‌ اهل‌ بيتي‌ يملا‌ها عدلاً كما ملئت‌ جوراً.2

اگر باقي‌ نماند از جهان‌ جز يك‌ روز، به‌ طور حتم‌ خداوند مردي‌ از اهل‌ بيت‌ مرا برمي‌انگيزد تا جهان‌ را از عدل‌ پُر سازد همان‌ گونه‌ كه‌ از ظلم‌ پُر شده‌ باشد.

3. مهدي‌ فرزند فاطمه(س):

<المهدي‌ حق‌ و هو من‌ ولد فاطمه؛مهدي‌ حق‌ است‌ و او از فرزندان‌ فاطمه‌ است.>3

4. قيام‌ ناگهاني‌ و پيروزي‌ سريع: مقدمات‌ قيام‌ مهدي‌ به‌ سرعت‌ فراهم‌ مي‌شود و پيروزي‌ او سريع‌ خواهد بود؛

المهدي‌ منّا اهل‌ البيت، يصلحه‌ اللّه‌ في‌ ليله`.4

مهدي‌ از ما اهل‌ بيت‌ است. خداوند مقدمات‌ قيام‌ و پيروزي‌ او را در مدت‌ كوتاهي‌ فراهم‌ خواهد كرد.

5. فزوني‌ ستم‌ پيش‌ از قيام‌ مهدي: پيش‌ از قيام‌ مهدي، جهان‌ را نابرابري‌ و ستم‌ فرا خواهد گرفت؛

لا تقوم‌ الساعه` حتي‌ تمتليء الارض‌ ظلماً و عدوانا، ثم‌ يخرج‌ رجل‌ من‌ عترتي....5

قيامت‌ به‌ پا نمي‌گردد تا آن‌ كه‌ زمين‌ از ستم‌ و تجاوز پر شود. سپس‌ مردي‌ از عترت‌ من‌ قيام‌ مي‌كند...

6. قيام‌ دادگستر: امام‌ مهدي‌ با قيام‌ خود عدالت‌ را در سراسر جهان‌ حاكم‌ خواهد ساخت؛

<فيملا‌ الارض‌ قسطاً و عدلاً... سپس‌ زمين‌ را از عدل‌ و داد پر مي‌سازد.>6

7.عُمران‌ و آباداني‌ در عصر حكومت‌ مهدي:

... فيبعث‌ اللّه‌ رجلاً من‌ عترتي‌ من‌ اهل‌ بيتي‌ فيملا‌ به‌ الارض‌ قسطاً... يرضي‌ عنه‌ ساكن‌ السماء و ساكن‌ الارض، لاتدع‌ السماء من‌ قطرها شيئاً الا صبتّهُ مدراراً و لاتدع‌ الارض‌ من‌ مائها شيئاً الا اخرجتهُ، حتي‌ تتمني‌ الاحياءُ الاموات.7

... پس‌ خداوند مردي‌ از اهل‌ بيتم‌ را بر مي‌انگيزد و جهان‌ را بدست‌ او از عدل‌ و داد پُر مي‌سازد.... چنان‌ كه‌ ساكنان‌ آسمان‌ و زمين‌ از او راضي‌ مي‌شوند. آسمان‌ قطرات‌ باران‌ را پي‌ در پي‌ بر زمين‌ مي‌ريزد و زمين‌ آب‌هاي‌ نهفته‌ در خود را بيرون‌ مي‌سازد، چنان‌ كه‌ زنده‌ها آرزو مي‌كنند كه‌ مردگان‌ زنده‌ شوند.

8.نمونهِ ‌كامل‌ مردم‌ سالاري‌ ديني: در احاديث‌ رسول‌ خدا آمده‌ است‌ كه‌ مهدي‌ در حكومت‌ خود رضايت‌ خاطر مردم‌ را جلب‌ مي‌كند؛ به‌ گونه‌اي‌ كه‌ نه‌ تنها ساكنان‌ زمين، بلكه‌ اهل‌ آسمان‌ نيز از حكومت‌ او رضايت‌ خواهند داشت؛<يرضي‌ بخلافته‌ اهل‌ السماء و اهل‌ الارض...>8

9. فزوني‌ نعمت:

يخرج‌ رجل‌ من‌ امتي‌ يعمل‌ بسنتي، ينزل‌ اللّه‌ له‌ البركه` من‌ السماء، و تخرج‌ له‌ الارض‌ بركتها...9

مردي‌ از امتم‌ قيام‌ نموده‌ و بر اساس‌ سنت‌ من‌ عمل‌ مي‌كند. خداوند بركات‌ خود را از آسمان‌ بر او فرو مي‌فرستد و زمين‌ بركات‌ خود را براي‌ او خارج‌ مي‌سازد.

تنعم‌ امتّي‌ في‌ زمن‌ المهدي‌ نعمه` لم‌ ينعموا مثلها قطّ....10

و امتم‌ در عصر حكومت‌ مهدي‌ از نعمت‌هايي‌ بهره‌مند مي‌شود كه‌ پيش‌ از آن‌ هرگز از چنان‌ نعمت‌هايي‌ برخوردار نبوده‌ است.

10. بخشش‌هاي‌ بي‌شمار:

يخرج‌ في‌ آخر الزمان‌ خليفه` يعطي‌ المال‌ بغير عدد.11

در آخر الزمان‌ خليفه‌اي‌ قيام‌ مي‌كند كه‌ اموال‌ را بدون‌ آن‌ كه‌ بشمارد، مي‌بخشد.

11. مقتداي‌ مسيح:

فرود آمدن‌ مسيح‌ و نماز گزاردن‌ وي‌ پشت‌ سر مهدي(ع) رخدادي‌ است‌ كه‌ مذاهب‌ اسلامي‌ بر آن‌ اتفاق‌ نظر دارند.

منّا الذي‌ يصلّي‌ عيسي‌ بن‌ مريم‌ خلفَهُ.12

از ماست‌ كسي‌ كه‌ عيسي‌ بن‌ مريم‌ پشت‌ سر او نماز مي‌گزارد.

12. مكان‌ بيعت:

با مهدي‌ در كنار خانهِ‌ كعبه، ميان‌ ركن‌ و مقام‌ بيعت‌ خواهد شد؛<يُبايَع‌ المهدي‌ بين‌ الركن‌ و المقام...>13

نقاط‌ افتراق:

نمونه‌ هايي‌ از اختلافات‌ مذاهب‌ در مسئلهِ‌ مورد نظر اين‌ گونه‌ است:

1. شخصي‌ يا نوعي‌ بودن‌ مهدي: يعني‌ شخصيتي‌ معين‌ و شناخته‌ شده‌ است‌ يا شخصيتي‌ غير معين‌ و ناشناخته‌ كه‌ با اين‌ نام‌ و اوصاف‌ خواهد آمد، در ميان‌ دانشمندان‌ اهل‌ سنت‌ اختلاف‌ است. بسياري‌ از آنان‌ مهدويت‌ را نوعي‌ دانسته‌ و گفته‌اند: پس‌ از اين‌ در آخرالزمان، در زماني‌ نامشخص، فردي‌ نامعيّن، از پدر و مادري‌ ناشناخته، با اين‌ نام‌ و اوصاف‌ متولد خواهد شد و انجام‌ وظيفه‌ خواهد كرد.14

شماري‌ از آنان‌ نيز همانند شيعهِ‌ اماميه‌ مهدي‌ را شخصي؛ يعني‌ فردي‌ شناخته‌ شده‌ و معين‌ مي‌دانند و معتقدند او پيش‌ از اين‌ متولد شده‌ و هم اكنون‌ به‌ زندگي‌ خود ادامه‌ مي‌دهد.

از جمله‌اند: مسعودي15، محي‌الدين‌ عربي16، ابن‌ طلحهِ‌ شافعي17، سبط‌ ابن‌ جوزي18، گنجي‌ شافعي،19 ابراهيم‌ بن‌ محمد جويني‌ شافعي20، ابن‌ صباغ‌ مالكي21، عبدالوهاب‌ شعراني22، قرماني‌ حنفي23، و حنفي‌ قندوزي24.

2. ولادت: در ولادت‌ حضرت‌ مهدي‌ ميان‌ اهل‌ سنت‌ اختلاف‌ است. بسياري‌ از آنان‌ بر اين‌ باورند كه‌ مهدي‌ هنوز متولد نشده‌ است، بلكه‌ در آخرالزمان‌ زاده‌ مي‌شود و رسالت‌ الهي‌ خويش‌ را به‌ انجام‌ خواهد رسانيد.25

شماري‌ از آنان‌ نيز همانند شيعهِ‌ اماميه‌ معتقدند كه‌ مهدي‌ (عج) متولد شده‌ و به‌ زندگي‌ خود ادامه‌ مي‌دهد تا روزگار قيامش‌ فرا رسد. (اندكي‌ پيش، از برخي‌ از آنان‌ ياد شد).

3. سال‌ ولادت: در سال‌ ولادت‌ حضرت‌ مهدي(ع) ميان‌ آن‌ دسته‌ از دانشمندان‌ اهل‌ سنت‌ كه‌ ولادت‌ مهدي‌ را پذيرفته‌اند، اختلاف‌هايي‌ روي‌ داده‌ است. بسياري‌ از آنان‌ همانند دانشمندان‌ شيعهِ‌ اماميه، سال‌ ولادت‌ حضرت‌ را 255 هجري دانسته‌اند. مانند: مسعودي26، ابن‌ اثير27، ابن‌ عربي28، سبط‌ ابن‌ جوزي‌ حنفي29، صلاح‌ الدين‌ صفدي30، ابن‌ صباغ‌ مالكي31، ابن‌ طولون‌ دمشقي32، ابن‌ حجر مكي33، ابن‌ عماد حنبلي34، محمد امين‌ بغدادي35.

برخي‌ نيز ولادت‌ وي‌ را در سال‌ 258 هجري دانسته‌اند. مانند: عبداللّه‌ بن‌ محمد مفارقي36، ابن‌ طلحهِ‌ شافعي37، ديار بكري38 و....

4. ماه‌ ولادت: ماه‌ ولادت‌ مهدي‌ موعود نيز نزد معتقدان‌ به‌ ولادت‌ آن‌ حضرت‌ تا حدودي‌ مورد اختلاف‌ واقع‌ شده‌ است.

برخي‌ ولادت‌ حضرت‌ را در نهم‌ ربيع‌الاول‌ دانسته‌اند. مانند عبداللّه‌ بن‌ محمد مفارقي39.

شماري‌ ولادت‌ وي‌ را در بيست‌ و سوم‌ رمضان‌ دانسته‌اند، مانند: ابن‌ طلحه‌ شافعي40 و دياربكري41.

ولي‌ بيش‌تر معتقدان‌ به‌ ولادت‌ از ميان‌ دانشمندان‌ اهل‌ سنت، همانند دانشمندان‌ شيعه، ولادت‌ آن‌ حضرت‌ را در ماه‌ شعبان‌ دانسته‌اند.

5. روز ولادت: روز ولادت‌ پيشواي‌ موعود نيز مورد اختلاف‌ است. اكثر قريب‌ باتفاق‌ معتقدانِ به‌ ولادت‌ مهدي‌ از پيروان‌ مذاهب‌ مختلف، روز ولادت‌ آن‌ حضرت‌ را روز نيمهِ‌ شعبان‌ دانسته‌اند. شماري‌ نيز، هشتم‌ شعبان، بيست‌ و سوم‌ رمضان، و نهم‌ ربيع‌الاول‌ را روز ولادت‌ گفته‌اند.

6. پدران‌ مهدي: در اين‌ كه‌ مهدي‌ از نسل‌ كدام‌يك‌ از فرزندان‌ علي(ع) و فاطمه‌ (س) است، حسن(ع) يا حسين(ع)، ميان‌ اهل‌ سنت‌ اختلاف‌ است. برخي‌ آن‌ حضرت‌ را از نسل‌ امام‌ حسن(ع)42 و بسياري‌ از نسل‌ امام‌ حسين(ع)43 دانسته‌اند.

در اين‌ گيرودار برخي‌ از طرفداران‌ دودمان‌ عباسي‌ نيز با جعل‌ احاديثي‌ كوشيده‌اند چنين‌ وانمود كنند كه‌ مهدي‌ از نسل‌ عباس‌ است.44

7. نام‌ پدر مهدي: دربارهِ‌ نام‌ پدر حضرت‌ مهدي‌ نيز اختلاف‌ وجود دارد. شماري‌ از دانشمندان‌ سني، همانند عالمان‌ شيعهِ‌ اماميه، نام‌ پدر مهدي‌ را <حسن> و آن‌ حضرت‌ را فرزند امام‌ حسن‌ عسكري(ع) دانسته‌اند.45 برخي‌ نيز بر اساس‌ زايده‌اي‌ كه‌ در يك‌ حديث46 وجود دارد، نام‌ پدر آن‌ حضرت‌ را همانند نام‌ پدر رسول‌ اكرم(ص) <عبداللّه> دانسته‌اند.47

دانشمندان‌ شيعهِ‌ اماميه‌ در همهِ‌ موارد گذشته‌ متحد و هماهنگ،‌ بدون‌ هيچ‌ اختلافي‌ از عصر ولادت‌ حضرت‌ تا كنون‌ همين‌ يك‌ نظر را بيان‌ كرده‌اند. اينان‌ مهدويت‌ را شخصي، مهدي‌ را از نسل‌ حسين(ع) و فرزند امام‌ حسن‌ عسكري(ع)، سال‌ تولد او را 255 ه، ماه‌ تولد را شعبان‌ و روز تولد را پانزدهم‌ شعبان‌ دانسته‌اند.48

مهدي، شخصي‌ يا نوعي‌

چنان‌ كه‌ پيش‌تر اشاره‌ شد، دانشمندان‌ اهل‌ سنت‌ در بحث‌ مهدويت‌ به‌ دو دسته‌ تقسيم‌ شده‌اند. بيش‌تر آنان، مهدي‌ مطرح‌ شده‌ در احاديث‌ رسول‌ خدا را - كه‌ پيامبر بشارت‌ آمدن‌ او را در آخر الزمان‌ داده‌اند - شخصي‌ ناشناخته‌ و نامعين‌ دانسته‌اند. اينان‌ معتقدند مهدي‌ هنوز زاده‌ نشده‌ و پس‌ از اين‌ در آخرالزمان، در زماني‌ نامعيّن‌ از پدر و مادري‌ ناشناخته، زاده‌ مي‌شود و در زماني‌ نامشخص‌ قيام‌ خواهد كرد و اوضاع‌ نابسامان‌ جهان‌ را سامان‌ خواهد داد. اينان‌ بر اين‌ باورند كه‌ مهدويت‌ مسئله‌اي‌ نوعي‌ است‌ نه‌ شخصي. به‌ عبارت‌ ديگر، مهدي‌ شخص‌ خاص، فرزند پدر و مادري‌ شناخته‌ شده‌ و داراي‌ تاريخ‌ تولدي‌ مشخص‌ نيست، بلكه‌ فردي‌ است‌ به‌ اين‌ نام‌ اما نامعلوم، از پدر و مادري‌ ناشناخته‌ و داراي‌ تاريخ‌ تولدي‌ نامشخص. در مقابل، شماري‌ از آنان‌ نيز به‌ مهدويت‌ شخصي‌ معتقدند و بر اين‌ باورند كه‌ مهدي، شخصي‌ است‌ شناخته‌ شده‌ و معيّن، او زاده‌ شده‌ و جهان‌ از فيض‌ وجود او بهره‌مند است. معتقدان‌ به‌ شخصي‌ بودن‌ مهدويت، مصداق‌ بشارت‌هاي‌ رسول‌ خدا دربارهِ‌ مهدي‌ را همان‌ مهدي‌ موعود، فرزند امام‌ حسن‌ عسكري(ع) دانسته‌اند. اين‌ دسته‌ از دانشمندان‌ اهل‌ سنت، در بحث‌ شخصي‌ بودن‌ مهدي‌ تا اندازهِ‌ زيادي‌ با دانشمندان‌ شيعه‌ هم‌ عقيده‌اند.

مهدويت‌ شخصي‌ و دلايل‌ آن‌

در بررسي‌ احاديث‌ مهدي‌ و اسناد و مدارك‌ ديگر اسلامي، به‌ دلايل‌ و شواهدي‌ برمي‌خوريم‌ كه‌ از ميان‌ دو قول‌ گذشته، نظر دوم؛ يعني‌ مهدويت‌ شخصي‌ را تأ‌ييد مي‌كند. شماري‌ از دلايل‌ مورد نظر چنين‌ است:

1. حديث‌ خلفاي‌ اثنا عشر

صحابي‌ رسول‌ خدا(ص) جابر بن‌ سمره‌ از آن‌ حضرت‌ نقل‌ مي‌كند كه‌ فرمود:

لايزال‌ الدين‌ قائماً حتي‌ تقوم‌ الساعه`ُ او يكون‌ عليكم‌ اثنا عشر خليفه` كلهم‌ من‌ قريش.49

همواره‌ دين‌ پابرجاست‌ تا آن‌ كه‌ قيامت‌ فرا رسد يا دوازده‌ نفر خليفه‌ بر شما خلافت‌ كنند كه‌ همگيِ آنان‌ از قريشند.

يكون‌ لهذه‌ الامه` اثنا عشر خليفه` كلهم‌ من‌ قريش.50

براي‌ اين‌ امّت‌ دوازده‌ نفر خليفه‌ وجود خواهند داشت‌ كه‌ همگي‌ آنان‌ از قريشند.

همان‌ گونه‌ كه‌ مي‌بينيد، خلفاي‌ امت‌ اسلامي‌ و جانشينان‌ رسول‌ خدا دوازده‌ نفرند، آنان‌ خلفاي‌ كل‌ امتند و همگي‌ آنان‌ از قريشند.

شماري‌ از دانشمندان‌ اهل‌ سنت‌ به‌ صراحت‌ حضرت‌ مهدي‌ را يكي‌ از خلفاي‌ دوازده‌گانهِ‌ مورد نظر رسول‌ خدا در حديث‌ ياد شده‌ دانسته‌اند. از آن‌ جمله‌اند: ابي‌ داود سجستاني51، جلال‌ الدين‌ سيوطي52، ابن‌ كثير53، شيخ‌ سليمان‌ حنفي‌ قندوزي54، و....

حديث‌ خلفاي‌ اثنا عشر چنان‌كه‌ ديديم‌ داراي‌ ويژگي‌هايي‌ است‌ كه‌ آن‌ ويژگي‌ها جز بر امامان‌ دوازده‌گانهِ‌ اهل‌ بيت‌ رسول‌ خدا(ص) بر كس‌ ديگري‌ قابل‌ تطبيق‌ نيست؛ چرا كه‌ به جز امامان‌ معصوم، هيچ‌ گروهي‌ را در ميان‌ امت‌ اسلامي‌ نمي‌شناسيم‌ كه‌ براي‌ آنان‌ ادعاي‌ خلافت‌ شده‌ باشد.، خلفاي‌ پيامبر باشند، همگي‌ آنان‌ از قريش‌ باشند، تعدادشان‌ دوازده‌ نفر باشد، خلفاي‌ كل‌ امت‌ اسلامي‌ باشند و جهان‌ هيچ‌گاه‌ از وجود يكي‌ از آنان‌ خالي‌ نباشد.

افزون‌ بر حديث‌ امامان‌ اثناعشر و اظهارات‌ دانشمدان‌ اهل‌ سنت، شخص‌ رسول‌ خدا نيز در احاديث‌ ديگري‌ به‌ صراحت‌ حضرت‌ مهدي‌ را يكي‌ از خلفاي‌ امت‌ اسلامي‌ معرفي‌ كرده‌ است. به‌ نظر مي‌رسد اقدام‌ دانشمندان‌ ياد شده‌ در تعيين‌ مهدي‌ به‌ عنوان‌ يكي‌ از مصاديق‌ خلفاي‌ اثناعشر برگرفته‌ از اين‌ احاديث‌ باشد.

من‌ خلفائكم‌ خليفه` يحثو المال‌ حثياً لا يعدّه‌ عدداً.55

يكي‌ از خلفاي‌ شما خليفه‌اي‌ است‌ كه‌ اموال‌ را مي‌بخشد بدون‌ آن‌ كه‌ آن‌ را بشمارد.

يكون‌ في‌ آخر امتي‌ خليفه` يحثي‌ المال‌ حثياً لا يعدّه‌ عدداً.56

در پايان‌ دوران‌ امتم‌ خليفه‌اي‌ خواهد بود كه‌ اموال‌ را مي‌بخشد بدون‌ آن‌ كه‌ آن‌ را بشمارد.

و به‌ شهادت‌ تاريخ‌ صحيح، از سلسلهِ‌ امامان‌ دوازده‌گانه، دوران‌ امامت‌ يازده‌ نفر آنان‌ تا ميانه‌هاي‌ سدهِ‌ سوم‌ هجري‌ قمري‌ پايان‌ يافته‌ است‌ و اكنون‌ دوران‌ امامت‌ دوازهمين‌ امام‌ از سلسلهِ‌ امامان‌ معصوم‌ يعني‌ حضرت‌ مهدي‌ موعود(ع) است. لازمهِ‌ احاديث‌ بالا و سخن‌ آن‌ دسته‌ از عالمان‌ اهل‌ سنت‌ كه‌ حضرت‌ مهدي(ع) را جزء خلفاي‌ دوازده‌ گانهِ‌ رسول‌ خدا(ص) دانسته‌اند، پذيرفتن‌ مهدويت‌ شخصي‌ است‌ نه‌ نوعي.

2. اولي‌ الا‌مر

قرآن‌ كريم‌ به‌ صراحت‌ در آيه‌ 59 سورهِ‌ نساء اعلام‌ مي‌دارد در هر عصري‌ تا قيامت، براي‌ مؤ‌مناني‌ كه‌ در آن‌ عصر زندگي‌ مي‌كنند اولي‌الا‌مر واجب‌ الاطاعه‌اي‌ وجود دارد كه‌ همهِ‌ مؤ‌منان‌ موظفند بدون‌ هيچ‌ قيد و شرطي‌ از اولي‌الامر زمان‌ خويش‌ پيروي‌ كنند؛

)يا ايها الذين‌ آمنوا اطيعوا اللّه‌ و اطيعوا الرسول‌ و اولي‌ الامر منكم...(

همان‌گونه‌ اجماع‌ مفسران‌ شيعه‌ و جمعي‌ از مفسران‌ اهل‌ سنت‌ تصريح‌ كرده‌اند، فرمان‌ خداوند به‌ پيروي‌ بي‌قيد و شرط‌ مؤ‌منان‌ از اولي‌الامر، بيانگر عصمت‌ اولي‌الامر است.57

هم‌ چنين‌ از ديدگاه‌ سنت‌ رسول‌ خدا و دلايل‌ عقلي، اين‌ امر مسلم‌ است‌ كه‌ مصداق‌ اولي‌ الامر در هر عصري‌ يك‌ نفر بيش‌تر نمي‌تواند باشد.58

از آن‌ جا كه‌ امر خلافت‌ و امامت‌ در جامعهِ‌ اسلامي‌ تا قيامت‌ به‌ قريش‌ اختصاص‌ دارد59، بدين‌ جهت‌ مصداق‌ اولي‌ الامر بايد فردي‌ از تبار قريش‌ و از دودمان‌ رسول‌ خدا(ص) باشد. هم‌ چنين‌ نظر به‌ اين‌ كه‌ واژهِ‌ <اَمر> در كلمهِ‌ اولي‌ الامر به‌ معناي‌ خلافت‌ است60، بايد مصداق‌ اولي‌ الامر كسي‌ باشد كه‌ در سنت‌ رسول‌ خدا براي‌ او ادعاي‌ خلافت‌ شده‌ و از خلفاي‌ امت‌ اسلامي‌ به‌ شمار آمده‌ باشد.

حال‌ وقتي‌ به‌ جهان‌ معاصر نگاه‌ مي‌كنيم، اولي‌ الامري‌ كه‌ از تبار قريش‌ و داراي‌ ويژگيِ عصمت‌ باشد، در سراسر جهان‌ يك‌ نفر باشد، و براي‌ او در احاديث‌ صحيح‌ رسول‌ خدا ادعاي‌ خلافت‌ شده‌ و از خلفاي‌ امت‌ اسلامي‌ به‌ شمار‌ آمده‌ باشد61، جز حضرت‌ مهدي(ع) كسي‌ ديگر‌ نيست. اگر حضرت‌ مهدي(ع) را مصداق‌ آيه‌ مورد نظر ندانيم، براي‌ آيه‌ در جهان‌ معاصر مصداق‌ ديگري‌ نخواهيم‌ يافت‌ و اين‌ قبيح‌ و محال‌ است‌ كه‌ خداوند به‌ همهِ‌ مؤ‌منان، در سراسر جهان‌ و در اعصار و قرون‌ مختلف‌ دستور دهد كه‌ بي‌هيچ‌ قيد و شرطي‌ از اولي‌الامر پيروي‌ كنند، ولي‌ در جهان‌ خارج‌ چنين‌ اولي‌الامري‌ وجود نداشته‌ باشد. پس‌ هيچ‌ راهي‌ وجود ندارد جز آن كه‌ حضرت‌ مهدي(ع) را موجود و ايشان‌ را مصداق‌ اولي‌ الامر در آيه‌ مورد نظر بدانيم.

3. حديث‌ ثقلين‌

رسول‌ گرامي‌ اسلام‌ در حديث‌ معروف‌ ثقلين‌ به‌ صراحت‌ اعلام‌ داشته‌ است‌ كه‌ پس‌ از خود، دو شييءگران‌بها در ميان‌ امت، باقي‌ مي‌گذارد؛ <كتاب‌ خدا و اهل‌ بيت ايشان>. او تصريح‌ كرده‌ است‌ كه‌ اين‌ دو هرگز از يكديگر جدانخواهند شد تا در قيامت‌ با هم‌ در كنار حوض‌ كوثر بر پيامبر وارد شوند؛ <و انهما لن‌ يفترقا حتي‌ يردا علي‌ الحوض>.

با توجه‌ به‌ صراحت‌ حديث‌ بالا، در همه‌ روزگاران‌ از درگذشت‌ رسول‌ خدا تا قيامت‌ همان‌گونه‌ كه‌ قرآن‌ در ميان‌ جامعهِ‌ اسلامي‌ وجود دارد، فرد معصومي‌ از اهل‌ بيت‌ آن‌ حضرت‌ نيز بايد همراه‌ قرآن‌ باشد.

ابن‌ حجر هيتمي‌ مكي‌ پس‌ از آوردن‌ حديث‌ ثقلين، مي‌نويسد:

و في‌ احاديث‌ الحثّ علي‌ التمسك‌ باهل‌ البيت‌ اشاره` الي‌ عدم‌ انقطاع‌ متأ‌هل‌ منهم‌ للتمسك‌ به‌ الي‌ يوم‌ القيامه، كما ان‌ الكتاب‌ العزيز كذلك‌ و لهذا كانوا اماناً لا‌هل‌ الا‌رض‌ كما يأ‌تي و يشهد لذلك‌ الخبر السابق: في‌ كل‌ خلف‌ من‌ امتي‌ عدول‌ من‌ اهل‌ بيتي.62

احاديثي‌ كه‌ ما را به‌ تمسك‌ به‌ اهل‌ بيت‌ ترغيب‌ مي‌كند، اشاره‌ دارد به‌ اين‌ كه‌ همان‌طور كه‌ قرآن‌ كريم‌ همواره‌ اهليّت‌ تمسك‌ دارد، اهل‌ بيت‌ نيز اين‌ گونه‌اند و از آنان‌ همواره‌ كسي‌ وجود دارد كه‌ از شايستگي‌ و قابليتِ تمسك‌ برخوردار باشد. به‌ همين‌ خاطر است‌ كه‌ اهل‌ بيت‌ مايهِ‌ امان‌ اهل‌ زمينند و خبر گذشته‌ كه‌ مي‌گفت: <در ميان‌ هر نسلي‌ از امتِ من‌ افراد عادلي‌ از اهل‌ بيت‌ من‌ وجود دارند>، گواه‌ اين‌ مدعاست.

اكنون‌ كه‌ به‌ جهان‌ اسلام‌ نگاه‌ مي‌كنيم‌ و آثار امت‌ اسلامي‌ را مورد بررسي‌ قرار مي‌دهيم‌ مي‌بينيم‌ از ميان‌ اهل‌بيت‌ پيامبر (كسي‌ كه‌ به‌ نص‌ سخن‌ آن‌ حضرت‌ جزو اهل‌ بيت‌ ايشان‌ باشد)63 كسي‌ جز حضرت‌ مهدي‌ (ع) باقي‌ نمانده‌ است.

حال‌ اگر فرض‌ كنيم‌ همان‌گونه‌ كه‌ بخشي‌ از دانشمندان‌ اهل‌ سنت‌ مي‌گويند حضرت‌ مهدي‌ متولد نشده‌ باشد، از اهل‌ بيت‌ پيامبر كسي‌ در جهان‌ وجود نخواهد داشت. در نتيجه‌ ميان‌ كتاب‌ خدا و عترت‌ پيامبر جدايي‌ خواهد افتاد و سخن‌ پيامبر در حديث‌ ثقلين‌ تكذيب‌ خواهد شد. حال‌ آن‌ كه‌ صحت‌ حديث‌ ثقلين‌ مورد پذيرش‌ دانشمندان‌ فريقين‌ است‌ و به‌ صراحتِ حديث‌ ياد شده‌ ميان‌ قرآن‌ و عترت‌ هرگز جدايي‌ نخواهد افتاد.

نتيجه‌ آن‌ كه‌ حضرت‌ مهدي(ع) متولد شده‌ و در جهان‌ وجود دارد.

او در ميان‌ جامعهِ‌ اسلامي، تنها كسي‌ است‌ كه‌ از شايستگيِ لازم‌ برخوردار است‌ تا مصداق‌ <ثقل‌ اصغر> و همتاي‌ قرآن‌ در حديث‌ ثقلين‌ قرار گيرد.

4. خليفهِ‌ قريش‌ تبار

در احاديث‌ صحيح‌ رسول‌ خدا(ص) آمده‌ است‌ كه‌ خلافت‌ پس‌ از ايشان‌ تا قيامت‌ به‌ قريش‌ اختصاص‌ دارد، و هيچ‌ قوم‌ و قبيلهِ‌ ديگري‌ را از آن‌ بهره‌اي‌ نيست؛

لا يزال‌ هذا الامر في‌ قريش‌ ما بقي‌ من‌ الناس‌ اثنان.64

همواره‌ خلافت‌ در ميان‌ قريش‌ است‌ تا آن‌ گاه‌ كه‌ دو نفر انسان‌ در جهان‌ باقي‌ باشند.

هم‌چنين‌ در سخنان‌ پيامبر آمده‌ است‌ كه‌ عدد خلفاي‌ قريشي‌ تبار براي‌ كل‌ امت‌ اسلامي، دوازده‌ نفر است.

لا يزال‌ الدّين‌ قائماً حتي‌ تقوم‌ الساعه`ُ، او يكون‌ عليكم‌ اثنا عشر خليفه` كلهم‌ من‌ قريش.65

همواره‌ دين‌ پابرجاست‌ تا آن‌ كه‌ قيامت‌ فرا رسد، يا دوازده‌ نفر خليفه‌ بر شما خلافت‌ كنند كه‌ همگيِ آنان‌ از قريشند.

يا اين‌ سخن‌ پيامبر:

يكون‌ لهذه‌ الامه` اثنا عشر خليفه` كلهم‌ من‌ قريش.66

براي‌ اين‌ امّت‌ دوازده‌ نفر خليفه‌ وجود خواهند داشت‌ كه‌ همگي‌ آنان‌ از قريشند.

تنها كسي‌ كه‌ در عصر حاضر داراي‌ شرايط‌ بالا است‌ از تبار قريش‌ و از دودمان‌ رسول‌ خدا، از امامان‌ دوازده‌گانهِ‌ اهل‌ بيت‌ پيامبر (و هم‌ طبق‌ نص‌ سخن‌ رسول‌ خدا از خلفاي‌ امت‌ اسلامي‌ است) تنها، حضرت‌ مهدي(ع) مي‌باشد. اگر كسي‌ حضرت‌ مهدي(ع) را مصداق‌ احاديث‌ ياد شده‌ نداند، براي‌ احاديث‌، مصداق‌ ديگري‌ در جهان‌ كنوني‌ نخواهد يافت. چون‌ در جهان‌ اسلام‌ به‌ جز امام‌ مهدي‌(عج) كس‌ ديگري‌ نيست‌ كه‌ هم‌ به‌ نص‌ احاديث‌ رسول‌ خدا از خلفاي‌ امت‌ اسلامي‌ باشد و هم‌ از تبار قريش.

در اين‌ صورت‌ احاديث‌ رسول‌ خدا نيز تكذيب‌ خواهد شد؛ در حالي‌ كه‌ صحت‌ احاديث‌ رسول‌ خدا مورد پذيرش‌ فريقين‌ بوده‌ و ساحت‌ مقدس‌ پيامبر از دروغ‌ منزه‌ است.

به‌ همين‌ دليل، لازمهِ‌ پاي‌بندي‌ به‌ احاديث‌ ياد شده‌ اين‌ است‌ كه‌ حضرت‌ مهدي(ع) در جهان‌ كنوني‌ وجود داشته‌ باشد تا مصداق‌ اين‌ احاديث‌ قرار گيرد.

5. ضرورت‌ وجود امام‌ در هر زمان‌

حافظان‌ اهل‌ سنت، از رسول‌ خدا احاديث‌ بسياري‌ نقل‌ كرده‌اند كه‌ بر اساس‌ آن‌ در هر زماني‌ براي‌ مسلمانان،‌ امامي‌ وجود دارد و آنان‌ وظيفه‌ دارند آن‌ امام‌ را بشناسند و بيعت‌ او را به‌ گردن‌ بگيرند.

تفتازاني‌ از رسول‌ خدا(ص) نقل‌ كرده‌ است:

من‌ مات‌ و لم‌ يعرف‌ امام‌ زمانِهِ مات‌ ميته` جاهليه.67

هر كس‌ بميرد و امام‌ زمانش‌ را نشناسد به‌ مرگ‌ جاهليت‌ مرده‌ است.

عبداللّه‌ بن‌ عمر از رسول‌ خدا(ص) نقل‌ كرده‌ است:

من‌ مات‌ بغير امام‌ مات‌ ميته` جاهليه....68

هر كس‌ بميرد بدون‌ آن‌ كه‌ امامي‌ داشته‌ باشد، به‌ مرگ‌ جاهلي‌ از دنيا رفته‌ است.

از حديث‌هاي‌ بالا به‌ روشني‌ مي‌توان‌ به‌ اين‌ نكته‌ رسيد كه‌ در هر زماني‌ براي‌ جامعهِ‌ اسلامي‌ امامي‌ وجود دارد كه‌ از نظر اهميت، شناخت‌ او عين‌ دين‌ و عدم‌ شناخت‌ او عين‌ جاهليت‌ است. بي‌ترديد مقصود از اين‌ امامان، حاكمان‌ جور نمي‌توانند باشند؛ چون‌ قرآن، مؤ‌منان‌ را از نزديك‌ شدن‌ به‌ آنان‌ برحذر داشته‌ است؛ <و لاتركنوا الي‌ الذين‌ ظلموا فتمسكم‌ النار>.69

از سوي‌ ديگر، چنان‌كه‌ پيش‌تر ديديم، خلافت‌ بر امت‌ اسلامي‌ مخصوص‌ قريش‌ است. بنابراين، امامي‌ كه‌ در روايات‌ بالا نام‌ برده‌ شده‌ بايد قرشي‌ باشد و امروز در ميان‌ امت‌ اسلامي، تنها مذهبي‌ كه‌ داراي‌ امام‌ و خليفه‌اي‌ قرشي‌ است، مذهب‌ شيعهِ‌ اماميه‌ است‌ و اين‌ پيشواي‌ قرشي، امام‌ مهدي‌ موعود(ع) است، كسي‌ كه‌ به‌ نص‌ سخن‌ رسول‌ خدا، هم‌ جزء اهل‌ بيت‌ آن‌ حضرت‌ است‌ و هم‌ جزء خلفاي‌ امت‌ اسلامي.

اگر كسي‌ معتقد باشد كه‌ حضرت‌ مهدي(ع) متولد نشده‌ است، براي‌ احاديث‌ بالا مصداق‌ و راه‌حلي‌ نخواهد يافت‌ و سخن‌ رسول‌ خدا نيز تكذيب‌ خواهد شد. از آن‌ جا كه‌ ساحت‌ مقدس‌ رسول‌ خدا از هر دروغي‌ منزه‌ است، پس‌ بايد احاديث‌ ايشان‌ درست‌ و داراي‌ مصداق‌ خارجي‌ باشد و مصداق‌ خارجيِ اين‌ سلسله‌ از احاديث‌ در جهان‌ معاصر جز حضرت‌ مهدي(ع) كس‌ ديگري‌ نمي‌تواند باشد.

6 - افزون‌ بر مباحث‌ گذشته، شماري‌ از دانشمندان‌ اهل‌ سنت، مهديِ مورد بشارت‌ احاديث‌ رسول‌ خدا در آخرالزمان‌ را همان‌ امام‌ دوازدهم‌ شيعيان؛‌ يعني‌ فرزند امام‌ حسن‌ عسكري(ع) دانسته‌ و به‌ ولادت‌ ايشان‌ در سال‌ 255 ه (يا اندكي‌ بعد) تصريح‌ كرده‌اند. شماري‌ از اينان‌ عبارتند از:

محي‌الدين‌ ابن‌ عربي70، عبدالوهاب‌ شعراني71، قرماني‌ حنفي72 ، گنجي‌ شافعي73، حنفي‌ قندوزي74، سبط‌ ابن‌ جوزي‌ حنفي75 و....

نظر دانشمندان‌ ياد شده‌ تنها با نظريهِ‌ مهدويت‌ شخصي‌ سازگار است.

7- محدود كردن‌ بيت‌ امام‌ حسن‌ عسكري(ع)

تاريخ‌ نشان‌ مي‌دهد كه‌ با نزديك‌ شدن‌ روزگار ولادت‌ حضرت‌ مهدي(ع) حاكمان‌ وقت‌ محدوديت‌ بيش‌تري‌ براي‌ امامان‌ معصوم‌ پديد آورده‌اند. به‌ طوري‌ كه‌ در روزگار امام‌ هادي‌ و امام‌ عسكري، محدوديت‌هاي‌ وضع‌ شده‌ از سوي‌ حكومت‌ براي‌ اين‌ دو امام‌ به‌ اندازه‌اي‌ رسيده‌ بود كه‌ ارتباط‌ مردم‌ با اين‌ دو امام، به‌ كم‌ترين‌ اندازهِ‌ ممكن‌ كاهش‌ يافته‌ بود. حاكمان‌ وقت‌ جاسوساني‌ بر خانهِ‌ امام‌ حسن‌ عسكري‌ گمارده‌ بودند تا زندگي‌ آن‌ حضرت‌ را زير نظر گرفته‌ و به‌ حكومت‌ گزارش‌ دهند. هدف‌ از همهِ‌ اين‌ اقدامات‌ اين‌ بود كه‌ از ولادت‌ مصلح‌ كل‌ جلوگيري‌ كنند و به‌ گمان‌ خويش، حكومت‌هاي‌ ستمگرانهِ‌ خود را از قيام‌ عدالت‌گستر آن‌ مُنجيِ بزرگ‌ ايمني‌ بخشند.

اين‌ اقدام‌ حاكمان، به‌ درستي‌ نشان‌ مي‌دهد كه‌ آنان‌ مصداق‌ احاديث‌ مهدي‌ را كه‌ رسول‌ خدا به‌ آمدن‌ او بشارت‌ داده‌ بود، امام‌ دوازدهم‌ شيعيان، مهدي‌ موعود فرزند امام‌ حسن‌ عسكري(ع) مي‌دانستند. وگرنه، اين‌ همه‌ اقدامات‌ پيش‌گيرانهِ‌ آنان‌ براي‌ جلوگيري‌ از پديد آمدن‌ چنين‌ فردي‌ معنا نداشت.76

امام‌ حسن‌ عسكري(ع) نيز در مقابل‌ حكومت‌ اقدامات‌ پيش‌گيرانهِ‌ دقيقي‌ به‌ اجرا گذاشته‌ بود تا فعاليت‌هاي‌ حكومت‌ را بي‌اثر كند؛ به‌ گونه‌اي‌ كه‌ ولادت‌ حضرت‌ مهدي‌ به‌ صورت‌ كاملاً سرّي‌ انجام‌ پذيرفت‌ بي‌آن‌كه‌ حكومت‌ از اين‌ واقعه‌ باخبر گردد.

حضرت‌ عسكري(ع) خبر تولد حضرت‌ مهدي‌ را چند روز پس‌ از تولد ايشان‌ به‌ تني‌ چند از ياران‌ خاص‌ خود داد و از آنان‌ نيز خواست‌ كه‌ رازداري‌ نمايند و از نقل‌ آن‌ براي‌ ديگران‌ خودداري‌ كنند.

قرينهِ‌ فوق‌ به‌ روشني‌ گواه‌ مهدويت‌ شخصي‌ است؛ زيرا اگر مهدي، فردي‌ نا معين‌ بود، پدر و مادر او مشخص‌ نبودند و تاريخ‌ ولادت‌ او نيز معلوم‌ نبود. انجام‌ تدابير پيش‌گيرانه‌ براي‌ جلوگيري‌ از ولادت‌ آن‌ حضرت‌ از سوي‌ حاكمان‌ عباسي‌ اقدامي‌ منطقي‌ و خردمندانه‌ نبود.

8- يكي‌ از صفاتي‌ كه‌ در روايات‌ رسول‌ خدا براي‌ مهدي‌ ذكر شده‌ لقب‌ <منتَظَر> است. منتظر يعني‌ كسي‌ كه‌ مردم‌ چشم‌ به‌ راه‌ آمدن‌ او هستند و اين‌ معنا با مهدي‌ شخصي‌ تناسب‌ بيش‌تري‌ دارد تا با مهديِ نوعي. چون‌ منتظر و چشم‌ به‌ راهِ كسي‌ بودن، با شخصي‌ كه‌ پيش‌تر متولد شده‌ و زندگي‌ مي‌كند و مردم‌ در انتظار آمدن‌ او هستند سازگارتر است، تا كسي‌ كه‌ هنوز متولد نشده‌ و زمان‌ ولادت‌ او نيز روشن‌ نيست. مجموعهِ‌ دلايل‌ و شواهد گذشته‌ به‌ روشني‌ نشان‌ مي‌دهد كه‌ مهدي، شخصيتي‌ كاملاً شناخته‌ شده‌ است؛ اين‌ شخصيتِ بزرگِ الهي‌ پيش‌ از اين‌ متولد شده‌ و هم‌ اكنون‌ جهان‌ از فيض‌ وجود او بهره‌مند است.

دليل‌ مهدويت‌ نوعي‌

تنها دليل‌ طرفداران‌ مهدويت‌ نوعي، حديثي‌ است‌ كه‌ ابي‌ داود سجستاني‌ در سنن‌ خود نقل‌ كرده‌ است‌

لو لم‌ يبق‌ من‌ الدنيا الايوم‌ لطوّل‌ اللّه‌ ذلك‌ اليوم‌ حتي‌ يبعث‌ فيه‌ رجلاً من‌ اهل‌ بيتي‌ يواطيِ‌ اسمُه‌ اسمي، و اسم‌ ابيه‌ اسم‌ ابي.77

اگر باقي‌ نماند از دنيا جز يك‌ روز، به‌ طور حتم‌ خداوند آن‌ روز را (آن‌ قدر) طولاني‌ خواهد كرد تا مردي‌ از اهل‌ بيت‌ مرا برانگيزد كه‌ نام‌ او همانند نام‌ من‌ و نام‌ پدرش‌ همانند نام‌ پدر من‌ است.

طرفداران‌ نظريهِ‌ مهدويّت‌ نوعي‌ مي‌گويند: جملهِ‌ <و اسم‌ ابيه‌ اسم‌ ابي> نشان‌ مي‌دهد كه‌ مهديِ مورد نظر در احاديث‌ رسول‌ خدا، امام‌ دوازدهم‌ شيعيان‌ نيست، چون‌ اين‌ مهدي‌ نام‌ پدرش‌ عبداللّه‌ است، ولي‌ مهديِ امام‌ دوازدهم‌ شيعيان‌ نام‌ پدرش‌ حسن‌ است. و اين‌ دو با هم‌ تفاوت‌ دارند.

در پاسخ‌ به‌ هواداران‌ نظريه‌ ياد شده‌ مي‌گوييم:

حديث‌ بالا را حافظان‌ حديث‌ از طرق‌ مختلفي‌ نقل‌ كرده‌اند. در ديگر طرق، جملهِ‌ <و اسم‌ ابيه‌ اسم‌ ابي> وجود ندارد و حديث‌ بدون‌ اين‌ زايده، ذكر شده‌ است‌ تنها در يك‌ نقل‌ از نقل‌هاي‌ حديث، زايدهِ‌ فوق‌ ديده‌ مي‌شود.

از جمله:

1.خود <ابي‌ داود> در نقل‌ ديگري‌ حديث‌ ياد شده‌ را بدون‌ آن‌ زياده‌ آورده‌ است.78

2 .<ترمذي> در صحيح‌ خود همين‌ حديث‌ را دو بار از دو طريق‌ بدون‌ زيادي‌ فوق‌ نقل‌ كرده‌ است.79

3. احمد بن‌ حنبل‌ حديث‌ را در كتاب‌ خود، مسند، پنج‌ بار با پنج‌ سند، بدون‌ زيادي‌ فوق‌ نقل‌ كرده‌ است.80

4. بزار در مسندش‌ حديث‌ را چند بار از چند طريق، بدون‌ زياده‌ نقل‌ كرده‌ است.81

5. ابو نعيم‌ در حليه` الاولياء حديث‌ را بدون‌ آن‌ زياده‌ ذكر كرده‌ است.82

6. خطيب‌ بغدادي‌ نيز حديث‌ را بدون‌ آن‌ زياده‌ نقل‌ كرده‌ است.83

چنان‌ كه‌ مي‌بينيد از نقل‌هاي‌ گوناگون‌ حديث، تنها در يك‌ نقل‌ آن، زيادهِ‌ فوق‌ وجود دارد و در ديگر نقل‌ها اثري‌ از آن‌ زياده‌ به‌ چشم‌ نمي‌خورد.

از ميان‌ 31 تن‌ از حافظان‌ بزرگ‌ حديث‌ كه‌ حديث‌ مورد نظر را نقل‌ كرده‌اند، تنها در نقل‌ يك‌ نفر از آنان‌ زايده‌ فوق‌الذكر ديده‌ مي‌شود و 30 نفر ديگر حديث‌ را بدون‌ آن‌ زايده‌ نقل‌ كرده‌اند.84

بدين سان‌ براي‌ افراد خردمند ترديدي‌ باقي‌ نمي‌ماند كه‌ آن‌ زياده‌ هيچ‌ اعتباري‌ ندارد.

البته‌ احتمال‌ دارد اين‌ زياده‌ از ساخته‌هاي‌ بني‌عباس‌ باشد؛ چرا كه‌ اين‌ امر با رويهِ‌ آنان‌ در به‌ خدمت‌ گرفتن‌ افراد دروغ‌گو براي‌ جعل‌ احاديثي‌ كه‌ تأ‌مين‌ كنندهِ‌ اهداف‌ سياسي‌ آنان‌ باشد سازگار است.

شايد زيادهِ‌ فوق‌ از ساخته‌هاي‌ پيروان‌ عبداللّه‌ محض‌ باشد بدين‌ گونه‌ كه‌ آن‌ها براي‌ پيشبرد دعوت‌ به‌ مهدويت‌ فرزند او، محمد بن‌ عبداللّه‌ محض، ملقّب‌ به‌ نفس‌ زكيه‌ اين‌ انحراف‌ را پديد آورده‌ باشند. گواه‌ اين‌ مدعا اين‌ كه‌ <محمد بن‌ علي‌ بن‌ طباطبا> معروف‌ به‌ ابن‌ طقطقي‌ (متوفي‌ 709 ه) در تاريخ‌ خود <الفخري‌ في‌ الاداب‌ السلطانيه‌ و الدول‌ الاسلاميه>85 آورده‌ است:

... و كان‌ في‌ ابتداء الا‌مر قد شُيّع‌ بين‌ الناس‌ انّه‌ المهدي‌ الذي‌ بُشّر به، و اثبت‌ ابوه‌ هذا في‌ نفوس‌ طوائف‌ من‌ الناس. و كان‌ يُروي‌ ان‌ الرسول(ص) قال: لو بقي‌ من‌ الدنيا يوم‌ لطوّل‌ اللّه‌ ذلك‌ اليوم‌ حتي‌ يبعث‌ فيه‌ مهديّنا او قائمنا، اسمه‌ كاسمي‌ و اسم‌ ابيه‌ كاسم‌ ابي.

در آغاز كار ميان‌ مردم‌ شايع‌ شده‌ بود كه‌ نفس‌ زكيه‌ همان‌ مهدي‌ است‌ كه‌ رسول‌ خدا به‌ آمدن‌ وي‌ بشارت‌ داده‌ است. پدر نفس‌ زكيه‌ نيز اين‌ مطلب‌ را براي‌ گروه‌هايي‌ از مردم‌ نقل‌ و تأ‌ييد مي‌كرد و روايت‌ مي‌نمود كه‌ رسول‌ خدا فرموده‌ است: <اگر از دنيا يك‌ روز باقي‌ بماند، خداوند آن‌ روز را (آن‌ قدر) طولاني‌ خواهد كرد تا اين‌ كه‌ در آن‌ روز مهدي‌ و قائم‌ ما را برانگيزد. نامش‌ همانند نام‌ من‌ و نام‌ پدرش‌ همانند نام‌ پدر من‌ است>.

چنان‌ كه‌ مي‌بينيد، در آن‌ روزگار پدر نفس‌ زكيه‌ و طرفدارن‌ وي‌ حديث‌ پيامبر را با زيادهِ‌ ياد شده‌ نقل‌ كرده‌ و مصداق‌ آن‌ را محمد نفس‌ زكيه‌ مي‌دانسته‌اند. پس‌ اين‌ احتمال‌ وجود دارد كه‌ زيادهِ‌ ياد شده‌ را آنان‌ به‌ حديث‌ مورد نظر افزوده‌ باشند تا مهدويت‌ نفس‌ زكيه‌ را اثبات‌ كنند.

از اين‌ گذشته، چنان‌ كه‌ پيش‌تر ديديم، دلايل‌ گوناگوني‌ ثابت‌ مي‌كرد كه‌ مهدي‌ موعود، متولد شده‌ و در ميان‌ جامعهِ‌ اسلامي‌ حضور دارد. جمعي‌ از دانشمندان‌ اهل‌ سنت‌ نيز به‌ ولادت‌ حضرت‌ مهدي‌ در سال‌ 255 ه (يا اندكي‌ پس‌ از آن) تصريح‌ كرده‌ و به‌ صراحت‌ اعلام‌ داشته‌اند كه‌ او، همان‌ مهدي‌ موعودي‌ است‌ كه‌ رسول‌ خدا آمدن‌ او را بشارت‌ داده‌ است. همهِ‌ عالمان‌ و مورخان‌ شيعه‌ نيز آنان‌ را در اين‌ عقيده‌ همراهي‌ كرده‌اند.هم‌ چنين، روشن‌ شد كه‌ مسئلهِ‌ ولادت‌ حضرت‌ مهدي‌ از پدر و مادري‌ شناخته‌ شده‌ و در زماني‌ مشخص، مؤ‌يد نظريهِ‌ مهدويت‌ شخصي‌ است‌ و با مهدويت‌ نوعي‌ به‌ هيچ‌ روي‌ سازگاري‌ ندارد.

نيز گفتيم: مهدويت‌ نوعي‌ پيامد‌هاي‌ منفي‌ فراواني‌ نيز دارد؛ چون‌ بر اساس‌ آن‌ در جهان‌ كنوني، اولي‌ الامري‌ معصوم، امام‌ و خليفهِ‌ قرشي‌تبار و فرد معصومي‌ از اهل‌ بيت‌ كه‌ همراه‌ قرآن‌ باشد وجود نخواهد داشت. در نتيجه، شمار زيادي‌ از احاديث‌ صحيح‌ رسول‌ خدا تكذيب‌ خواهد شد و از آن‌ جا كه‌ ساحت‌ مقدس‌ رسول‌ گرامي‌ از هر گونه‌ دروغي‌ منزه‌ است، پس‌ بايد اولي‌الامر معصوم، خليفه‌اي‌ قرشي‌تبار، و فرد معصومي‌ از اهل‌ بيت‌ در جهان‌ وجود داشته‌ باشد. اين‌ فرد در روزگار حاضر مصداقي‌ جز مهدي‌ منتظر نمي‌تواند داشته‌ باشد؛ تنها كسي‌ كه‌ مي‌تواند مصداق‌ آيهِ‌ اولي‌الامر و احاديث‌ <ثقلين>، <سفينه>، <امامان‌ اثناعشر>، <خليفه‌ قرشي> و <ضرورت‌ وجود امام‌ در هر زمان> باشد، مهدي‌ موعود است.

بدين‌سان‌ در اسناد و مدارك‌ و منابع‌ امت‌ اسلامي‌ هيچ‌ جايي‌ براي‌ انديشهِ‌ مهدويت‌ نوعي‌ كه‌ گروه‌ بسياري‌ از دانشمندان‌ اهل‌ سنت‌ آن‌ را پذيرفته‌اند، وجود ندارد و مهدويّت‌ شخصي، اصلي‌ مسلّم‌ و ترديد ناپذير است.

------------------

پي نوشت ها :

1. مسند، احمد 1/376؛ مسند بزار 1/281؛ سنن‌ ترمذي‌ 4/505، باب‌ 52؛ طبراني، معجم‌ كبير، 10/165؛ تاريخ‌ بغداد، خطيب‌ 4/388؛ الحاوي‌ للفتاوي‌ 2/59؛ الطوسي، غيبه`‌، ص‌ 113؛ كشف‌ الغمه` 3/228؛ بحار 51/75.

2. مسند، احمد 1/99؛ مسند، بزار 1/104؛ جامع‌ الاصول، ابن‌ اثير 11/49؛ سنن‌ ابي‌ داود 4/107؛ الدّرالمنثور 6/58؛ مستدرك‌ حاكم‌ 4/557؛ تاريخ‌ بخاري‌ 3/346؛ مجمع‌ البيان‌ 7/67.

3. تاريخ‌ بخاري‌ 3/346؛ سنن،‌ ابي‌ داود، كتاب‌ المهدي، 4/107؛ سنن‌ ابن‌ ماجه‌ 2/1368؛طبراني، معجم‌ كبير، 23/267؛ مستدرك‌ حاكم‌ 4/557؛ الصواعق‌ المحرقه‌ ص‌ 163؛ طوسي‌، غيبت،‌ ص‌ 114؛ مجمع‌ البيان‌ 7/67.

4. مسند، احمد 1/84؛ تاريخ‌ بخاري‌ 1/317؛ ابن‌ ماجه‌، سنن،‌ 2/1367؛ مسند، ابو يعلي‌ 1/359؛ كمال‌ الدين‌ 1/152؛ دلائل‌ الامامه، طبري‌ 247؛ كشف‌ الغمه`، اربَلي‌ 3/267.

5. مسند، احمد 3/36؛ ابويعلي‌ ، مسند، 2/274؛ مستدرك‌ حاكم‌ 4/557؛ دلائل‌ الامامه‌ ص‌ 249، منتخب‌ الاثر ص‌ 148؛ كشف‌ الغمه‌ 3/258.

6. مسند، احمد 3/28؛ مستدرك‌ حاكم‌ 4/558؛ كشف‌ الغمه‌ 3/258؛ بشاره` المصطفي‌ ص‌ 250.

7. مصنف‌، عبدالرزاق‌ 11/371؛ مستدرك‌ حاكم‌ 4/465؛ شرح‌ مقاصد 1/307؛ الحاوي‌ للفتاوي‌ 2/65؛ اثبات‌ الهداه` 3/608؛ بحار 51/104؛ مجمع‌ الزوائد 7/317.

8. ذخائر العقبي‌ ص‌ 134، لسان‌ الميزان‌ 5/23، جامع‌ الصغير، سيوطي‌ 2/672، الصواعق‌ المحرقه‌ ص‌ 164؛ فيض‌ القدير: مناوي‌ 6/279، نورالابصار ص‌ 187، كشف‌ الغمه‌ 3/259.

9. مجمع‌ الزوائد 7/317؛ الحاوي‌ للفتاوي‌ 2/62؛ البرهان، متقي‌ هندي‌ ص‌ 164؛ كشف‌ الغمه‌ 3/262؛ اثبات‌ الهداه` 3/595؛ بحار 51/82؛ القول‌ المختصر ص‌ 5.

10. همان.

11. مسند، احمد 3، 5 ،38 ، 48، 49، 60، 98، 317، 333؛ صحيح‌ مسلم‌ 4/2234؛ و 2235؛ مسند، ابو يعلي‌ 2/421؛ مستدرك‌ حاكم‌ 4/454؛بيهقي‌ دلائل‌النبوه`‌، 6/330؛طوسي‌ امالي‌ 2/126، كشف‌ الغمه‌ 3/272؛ اثبات‌ الهداه` 3/518؛ بحار 28/18.

12.سيوطي الحاوي‌ للفتاوي، 2/65؛ جامع‌ الصغير 2/546؛ كنزالعمال‌ 14/264؛ ينابيع‌ الموده‌ ص‌ 187؛ فيض‌ القدير 6/17؛ كشف‌الغمه` 3/264؛ اثبات‌ الهداه` 3/596؛ بحار 51/84.

13. ابن‌ حجر، القول‌ المختصر، ص‌ 19؛ طيالسي ابي‌داود ، مسند، ص‌ 312، 313؛ مستدرك‌ حاكم‌ 4/452؛احمد، مسند، 6/316؛ ابي‌ داود، سنن‌،4/107؛ مجمع‌ الزوائد 7/314؛ الدرّالمنثور 5/251؛ عون‌ المعبود 1130، ص‌ 375؛ كشف‌ الغمه‌ 3/269؛ غيبت‌ طوسي‌ ص‌ 274.

14. عبدالعظيم‌ بستوي، المهدي‌ المنتظر في‌ ضوء الاحاديث‌ و الاثار الصحيحه‌، ج‌ 1، ص‌ 13 .

15. اثبات‌ الوصيه`، ص‌ 272.

16. عبدالوهاب‌ شعراني‌، اليواقيت‌ و الجواهر، 2/143.

17. مطالب‌ السؤ‌ل‌ في‌ مناقب‌ آل ا‌لرسول،‌ 2/152.

18. تذكره` الخواص، ص‌ 325، بيروت،‌ 1401.

19. البيان‌ في‌ اخبار صاحب‌ الزمان،‌ ص‌ 148.

20. فرائد السمطين، 2/337، بيروت، 1400 ه.

21. الفصول‌ المهمه‌ ص‌ 288، مؤ‌سسهِ‌ اعلمي، بيروت.

22. اليواقيت‌ و الجواهر، 2/561.

23. اخبار الدُول‌، صص‌ 353 و 354، فصل‌ 11.

24. ينابيع‌ الموده`، ج‌ 3، ص‌ 114، باب‌ 79.

25. عبدالعظيم‌ بستوي، الاحاديث‌ الوارده‌ في‌ المهدي‌ في‌ ميزان‌ الجرح‌ و التعديل، 1/60.

26. مروج‌ الذهب، 4/199.

27. الكامل‌ في‌ التاريخ، 7/274.

28. اليواقيت‌ و الجواهر، 2/143.

29. تذكره` الخواص، ص‌ 325.

30. الوافي‌ بالوفيات، 2/336.

31. الفصول‌ المهمه، ص‌ 288.

32. الائمه` الاثنا عشر، ص‌ 117.

33. الصواعق‌ المحرقه، صص‌ 207 و 208.

34. شذرات‌ الذهب، 2/141.

35. سبائك‌ الذهب، ص‌ 346.

36. وفيات‌ الاعيان، 2/317.

37. مطالب‌ السؤ‌ل، 2/152.

38. تاريخ‌ الخميس، 2/288.

39. وفيات‌ الاعيان، 2/317.

40. مطالب‌ السؤ‌ل، 2/153.

41. تاريخ‌ الخميس، 2/288.

42. ابن‌ كثير، الملاحم‌ و الفتن، 1/30؛ منهاج‌ السنه` 2/132؛ عقيده‌ اهل‌ السنّه` و الاثر، سمهودي‌ ص‌ 144.

43. اليواقيت‌ و الجواهر، شعراني‌ ج‌ 2، ص‌ 562 چاپ‌ بيروت، تذكره` الخواص‌ ص‌ 325؛ فرائد السمطين‌ 2/325 - 326؛ ذخائر العقبي‌ ص‌ 136 و 137؛ القول‌ المختصر ابن‌ حجر ص‌ 7؛ سيره‌ حلبي‌ 1/193؛ كشف‌ الغمه‌ 3/259؛ الفصول‌ المهمه‌ ص‌ 295؛ دلائل‌ الامامه، طبري‌ ص‌ 234؛ البيان‌ في‌ اخبار صاحب‌ الزمان، گنجي‌ شافعي‌ ص‌ 119.

44. تاريخ‌ بغداد، 1/63؛ تاريخ‌ دمشق، 4/178 - 179؛ مجمع‌ الزوائد 5/187؛ تهذيب‌ تاريخ‌ دمشق‌ 7/236؛ ميزان‌ الاعتدال‌ 1/89؛ الفتن، ابن‌ حماد، ص‌ 110؛ مستدرك‌ حاكم، 4/514، بيهقي، دلائل‌النبوه`، 6/513.

45. محي‌الدين‌ ابن‌ عربي‌ و عبدالوهاب‌ شعراني‌ حنفي، اليواقيت‌ و الجواهر ج‌ 2، ص‌ 562، ينابيع‌ الموده`، ج‌ 3، ص166 باب‌ 94؛ تذكره` الخواص‌ ص‌ 325؛ اخبار الدول، قرماني، ص‌ 353 و 354.

46. در يكي‌ از احاديثي‌ كه‌ ابي‌ داود در سنن‌ خود نقل‌ كرده، آمده‌ است:

عن‌ النبي(ص) انه‌ قال: لو لم‌ يبق‌ من‌ الدنيا الايوم‌ لطول‌ اللّه‌ ذلك‌ اليوم‌ حتي‌ يبعث‌ اللّه‌ رجلاً منّي‌ او من‌ اهل‌ بيتي‌ يواطيء اسمه‌ اسمي‌ <و اسم‌ ابيه‌ اسم‌ ابي> يملا‌ الارض‌ قسطاً و عدلاً كما ملئت‌ ظلماً و جوراً. (سنن‌ ابي‌ داود كتاب‌ المهدي) حديث‌ بالا از راه‌هاي‌ مختلفي‌ نقل‌ شده‌ است. در بيش‌تر نقل‌هاي‌ حديث‌ آمده‌ است. <يواطئي‌ اسمه‌ اسمي> و جملهِ‌ اضافهِ‌ <و اسم‌ ابيه‌ اسم‌ ابي> در آن‌ ديده‌ نمي‌شود. از جمله‌ <ترمذي‌ و احمد بن‌ حنبل> حديث‌ نام‌ برده‌ را از راه‌هاي‌ گوناگوني‌ نقل‌ كرده‌اند و در هيچ‌ يك‌ از نقل‌هاي‌ آنان‌ جملهِ‌ اضافي‌ <و اسم‌ ابيه‌ اسم‌ ابي> وجود ندارد. (سنن‌ ترمذي‌ ج‌ 4، ص‌ 505، مسند احمد 1/376، 377، 430، 448) و تنها در يك‌ نقل، زايدهِ‌ فوق‌ وجود دارد كه‌ به‌ نظر مي‌رسد حاكمان‌ عباسي‌ يا پيروان‌ عبداللّه‌ بن‌ محض، پدر محمد نفس‌ زكيه‌ آن‌ را ساخته‌ و بر حديث‌ افزوده‌اند.

47. منهاج‌ السنه`، ابن‌ تيميه، 4/211.

48. گفتني‌ است، در بحث‌ گذشته‌ ما در صدصد بيان‌ همهِ‌ موارد اتفاق‌ و افتراق‌ نبوده‌ايم، بلكه‌ تنها به‌ ذكر مواردي‌ كه‌ از اتقان‌ و شهرت‌ بيش‌تري‌ برخوردار است، بسنده‌ نموده‌ و از بيان‌ ديگر موارد خودداري‌ كرده‌ايم.

49. صحيح‌، مسلم، كتاب‌ اماره، باب‌ 1، مسند احمد 5/99.

50. مسند، احمد 5/106، معجم‌ كبير، طبراني، 2/198؛ كنزالعمال ج‌ 12، ص‌ 33، الرساله.

51. سنن،‌ ابي‌ داود، كتاب‌ المهدي.

52. تاريخ‌ الخلفاء، ص‌ 20، دارالقلم، بيروت‌ 1406 ه.

53. تفسير ابن‌ كثير ج‌ 2، ص‌ 32، ذيل‌ آيه‌ و بعثنامنهم‌ اثني‌ عشر نقيباً.، مائده‌ / 12.

54. ينابيع‌ الموده، حنفي‌ قندوزي، ج‌ 3، ص‌ 105، باب‌ 77.

55. صحيح‌، مسلم، كتاب‌ فتن‌ 68683، مسند، احمد 3/5، 37، 49، 6، 96، 317؛ كنزالعمال‌ ج‌ 14، ح‌ 38672 مسند، ابويعلي‌ موصلي‌ 1/421؛ مستدرك‌ حاكم‌ 4/454؛ درالمنثور 6/58؛ الصواعق‌ المحرقه‌ ص‌ 164.

56. صحيح‌، مسلم، كتاب‌ فتن، 673؛ مستدرك‌ حاكم‌ 4/454؛ كنز العمال‌ 38659.

57. فخر رازي، تفسيركبير، ج‌ 4 ص‌113؛ تفسير المنار،ج‌ 5، ص 181.

58. صحيح‌ مسلم، كتاب‌ اماره‌ باب‌ 10، شرح‌ صحيح‌ مسلم، نووي‌ 12/474؛ احكام‌ السلطانيه‌ ماوردي‌ ص‌ 9؛ المحلي، ابن‌ حزم‌ 9/360؛ مجمع‌ الزوائد 5/359؛ سنن‌ كبري‌ بيهقي‌ 8/144؛ اتحاف‌ الساده` المتقين‌ 2/232.

59. صحيح‌ مسلم، كتاب‌ اماره‌ باب‌ 1؛ صحيح‌ بخاري‌ 4/218 و 9/78 دارالجيل؛ فتح‌ الباري‌ 13/114.

60. مرتضي‌ عسكري‌، معالم‌ المدرستين، 1/162؛ صحيح‌ بخاري، فتن‌ باب‌ 2؛ صحيح‌ مسلم، اماره‌ باب‌ 8؛ الموطا، مالك، كتاب‌ الجهاد باب‌ 1، سنن‌ ابن‌ ماجه، جهاد باب‌ 41؛ مسند احمد 3/441 و 316/314؛ فتح‌ الباري‌ 13/8.

61. صحيح‌ مسلم‌ كتاب‌ فتن‌ 683؛ مسند احمد 3/5، 37، 49، 60، 96، 317، ذ33؛ مستدرك‌ حاكم‌ 4/454؛ ابن‌ اثير، جامع‌ الاصول، 11/84؛ الحاوي‌ للفتاوي‌ 2/60؛ الدرالمنثور 6/58؛ الصواعق‌ المحرقه‌ ص‌ 164.

62. الصواعق‌ المحرقه، ابن‌ حجر، ص‌ 151، چاپ‌ مصر.

63. سنن‌ ابي‌ ماجه، كتاب‌ الفتن، باب‌ 34؛ مسند احمد 1/84؛ مستدرك‌ حاكم‌ 4/557؛ درالمنثور 6/58؛ المصنف‌ ابن‌ ابي شيبه‌ 15/197؛ الحاوي‌ للفتاوي‌ سيوطي‌ 4/224؛ كنز العمال‌ 14/264 مؤ‌سسهِ‌ الرساله.

64. صحيح‌ مسلم، كتاب‌ اماره‌ باب‌ 1؛ فتح‌ الباري‌ 13/117؛ سنن‌ بيهقي‌ 8/141؛ المحلي‌ ابن‌ حزم‌ 9/359.

65. صحيح‌ مسلم، كتاب‌ اماره‌ باب‌ 1؛ مسند احمد 5/99.

66. مسند احمد 5/106، معجم‌ كبير طبراني‌ 2/198، كنز العمال‌ ج‌ 12 ص‌ 33 الرساله`.

67. شرح‌ المقاصد، ج‌ 5 ص‌ 239، انتشارات‌ رضي‌ قم.

68. مسند ابي‌ داود طيالسي‌ ص‌ 259، دار المعرفه`، مسند احمد 3/446؛ تاريخ‌ بخاري‌ 6/445؛ معجم‌ كبير طبراني‌ 5/224.

69. سوره‌ هود، آيه‌ 113.

70. اليواقيت‌ و الجواهر، شعراني‌ 2/143.

71. همان.

72. اخبار الدُول‌ ص‌ 353 و 354، فصل‌ 11.

73. البيان‌ في‌ اخبار صاحب‌ الزمان‌ ص‌ 148، باب‌ 25.

74. ينابيع‌ الموده‌ ج‌ 3 ص‌ 114 باب‌ 79.

75. تذكره` الخواص‌ ص‌ 325.

76. ارشاد مفيد، ج‌ 2، ص‌ 336، مؤ‌سسهِ‌ آل‌ البيت‌ 1413 ه.

77. سنن‌ ابي‌ داود، كتاب‌ المهدي.

78. سنن‌ ابي‌ داود كتاب‌ المهدي.

79. سنن‌ ترمذي‌ ج‌ 4 ص‌ 505.

80. مسند احمد ج‌ 1 ص‌ 376، 377، 430، 448.

81. مسند بزار ج‌ 1 ص‌ 281 و 284.

82. حليه` الاولياء ج‌ 5 ص‌ 75.

83. تاريخ‌ بغداد ج‌ 4 ص‌ 388.

84. گنجي‌ شافعي‌، البيان‌ في‌ اخبار صاحب‌ الزمان، ص‌ 96.

85. الفخري‌ ص‌ 165 و 166، چاپ‌ رضي‌ قم‌ 1414 ه.